

معرفی "المطلوب فی عشق المحبوب" اثر "سیدافضل الدین ابو جعفر امیر ماه بهرائچی" بر اساس تصحیح نسخ خطی

سید محمد منصور^۱

Introduction of "Al-Matlub Fee Ishq El-Mahbub" by "Seyyed Afzal-edin Abu Ja'far Amir Maah Bahraichi" based on the correction of manuscripts.

Seyyed Afzaluddin Abu Ja'far Amir Maah (d. ۷۷۲ Hijri) was a mystic and Persian language writer of the subcontinent. His father was also a great mystic of the time. Amir Maah gave allegiance to Seyyed Ala'd-ud-din Javari, and he was also direct caliph of Sheikh Shahabuddin Suhrawardi. Among the books he has written only one which is mystical "Al-Matlub Fee Ishq- El-Mahbub" is left. The text of this prose is mixed with verses of Holy Quran, Hadiths of Holy Prophet (peace be upon him), and poetry. This book consists of five chapters. The first one, in expressing of Ishq (love), the chapter contains three different topics. The Second chapter is about the Dar Bayan-E-Dil (statement of heart), which consists of two dissimilar subjects. Third, in the Hijab hay-E-Dil (veil of hearts), this chapter contains four topics. The fourth chapter is the Vosul ellallah (nearness of Allah) which contains four subjects. The fifth chapter is Fazl al-Wara, which is very short on this title and does not have expansion. Five copies of the manuscript have been used in correction of this Book. The information on the significance and the introduction of heart is considerable.

Key word: Amir Maah, Ishq E Al-Mahbub, Al-Matlub Fee Ishq, Bahraichi.

چکیده

سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه (متوفی ۷۷۲ ه.ق) عارف و نویسنده فارسی زبان شبه قاره بود. پدرش هم از عرفای بزرگ آن زمان بوده است. امیر ماه با سید علاء الدین جاوری بیعت کرد و خلیفه مستقیم شیخ شهاب الدین سهروردی هم بود. کتاب‌هایی نگاشته است که از آنها فقط یک کتاب عرفانی به نام «المطلوب فی عشق المحبوب» بجا مانده است. متن این نثر آمیخته به آیات، روایات و شعر است. این رساله مشتمل بر پنج باب است، باب اول در بیان عشق، این باب بر سه فصل مشتمل است. باب دوم در بیان دل، این باب بر دو فصل مشتمل است. باب سوم در حجاب‌های دل، این باب بر چهار فصل مشتمل است. باب چهارم در وصول الی الله و این باب بر چهار فصل مشتمل است. باب پنجم در فضل الورع است که بسیار کوتاه به این عنوان پرداخته و فصلی ندارد. در تصحیح این رساله از پنج نسخه بدل استفاده شده است. مطالبی که در اهمیت و معرفی قلب شایان توجه است.

واژگان کلیدی: امیر ماه، عشق محبوب، المطلوب فی عشق، بهرائچی.

زندگی نامه مؤلف

اسم مؤلف سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه (علوی، ۱۴۳۶ ه.ق، ص ۵) بن سید نظام الدین بغدادی. (به گفته محمد عبدالجبار خان صاحب، ۱۳۳۲ ه.ق، ص ۹۸۱) امیر ماه یکی از معروف ترین عرفا و علمای قرن هشتم هجری بوده است. پدر ایشان سید نظام الدین هم عارف بزرگ آن زمان بوده است. سلسله نسب امیر ماه به امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌رسد. (جهونسوی، ۱۴۳۴ ه.ق، ص ۳۴۷ و ۳۴۸)

اجداد وی بغدادی بودند. بعد از حمله‌ای که هلاکو خان در سال (۶۵۴-۶۶۳ ه.ق) به بغداد نمود و تمام شهر را غارت کرد، پدرش سید نظام الدین از آن جا هجرت نمود و از راه غزنی به هند وارد شد. سید نظام الدین، اول در لاهور قیام کرد و بعد به دهلی رفت. در آن زمان سلطان غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۴ ه.ق) حکومت می-



کرد. سلطان بعد از درك جایگاه علمی سید نظام الدین مقداری شهریه برای وی معین کرد. (مجددی، ۱۴۳۵، ص ۶۴۰)

سلطان محمد شاه تغلق (۷۲۵-۷۵۲ه.ق) علما و مشایخ دهلی را به شهر دکن تبعید کرد، ولی پدر امیر ماه در نزدیکی شهر اوده به یک ده به نام بهرائچ (یکی از ده‌های یو پی، هند) رفت. امیر ماه در بهرائچ به دنیا آمد. محمد عبد الجبار خان صاحب، (۱۳۳۲ه.ق، ص ۹۸۱) بعد از تعلیم و تربیت اولیه ایشان با سید علاءالدین جاوری سهروردی بیعت کردند و بعد به منصب خلافت هم رسیدند. سید علاءالدین جاوری هم از مشایخ بزرگ بودند و خلیفه مستقیم شیخ شهاب الدین عمر سهروردی بودند. مردم از هدایت‌های سید امیر ماه بهرائچی بهر مند شدند و هم از شیخ عین الدین قتال بن شیخ سعد الله کیسه دار کنستوری، فیض بسیار بردند. (چشتی، ۱۴۱۴ه.ق، ر.ک ص ۹۲۴ و ۹۲۵)

سید امیر ماه عمر طولانی داشته، ایشان با شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی (ف ۷۵۷ه.ق) و با شیخ اشرف جهانگیر سمنانی هم دیدار کرد. (مجددی، ۱۴۳۵ه.ق، ص ۶۴۲) بایک روایت معلوم می‌شود ایشان در سال ۷۷۲ه.ق به وصال حق نائل آمدند. (علوی، ۱۴۳۶ه.ق، ر.ک ص ۱۶)

از تصانیف بجای مانده از او می‌توان رساله‌ی «المطلوب فی عشق المحبوب» را نام برد. این کتاب دارای اهمیت والا بوده است. (نظامی، ۱۴۰۵ه.ق، ص ۲۵۴) به جز این رساله یک کتاب دیگر هم داشت که "شرح بر فصوص الحکم" از (شیخ محی الدین ابن عربی) است و بعضی از افراد ثقه معتقدند "شرح بر فصوص الحکم" به نام سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه است. (علوی، ۱۴۳۶ه.ق، ر.ک ص ۱۷ و ۱۸)

بیان مسئله

تصحیح و مقایسه نسخه‌های موجود از «المطلوب فی عشق المحبوب» اثر سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه بهرائچی است.



هدف

احیا و معرفی یکی از میراث‌های ارزشمند و ناشناخته زبان فارسی که با این اثر اطلاعات ارزشمند و افکار عرفانی زمان مؤلف را در اختیار علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی قرار خواهیم داد و به آثار مکتوب و عرفانی زبان فارسی رقمی افزوده می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون کسی به تصحیح این نسخه خطی و معرفی آن به جامعه ادبی فارسی زبان نپرداخته است.

ساختار متن

این رساله به سبک نثر مرسل نگاشته شده است، اما گاهی مؤلف سجع‌های زیبایی را نیز به کار گرفته است. علاوه بر این، متن این کتاب به آیات و احادیث و اشعار آراسته شده است.

معرفی نسخ

۱. پاکستان، اسلام آباد، گنج بخش ۱۵۵۵: نستعلیق پخته، سده ۱۱ه. آغاز برابر

نمونه، نام نگارنده در دیباچه «علوی فقیر امیر ماه» است، (گنج ۲: ۸۰۳). (A)

۲. هندوستان، گجرات، کتاب خانه درگاه حضرت پیر محمد شاه: نسخ، محمد

ابو بکر، ۱۱۲۲ه. آغاز برابر نمونه، ۱۲۰ص. نام نگارنده «علوی فقیر امیر ماه»

آمده (شماره کتابخانه: ۱۴۲۰). (B)

۳. پاکستان، کویت، کیجی بیگ سراب، سلطان الطاف علی: نسخ و نستعلیق

پخته، ملا صالح محمد، ۱۲۷۱ه. آغاز برابر نمونه، ۱۵۶ص (دکتر انعام الحق

کوثر). نام نگارنده «علوی فقیر محمد امیر ماه»، بروزگار و بنام ابو المظفر

فیروز شاه آمده است. (C)

۴. پاکستان، اسلام آباد، همانجا ۵۲۳۸: شکسته آمیز، سده ۱۲ه. (ص ۹۳-۲۱۴)،

آغاز برابر نمونه، در دیباچه نام نگارنده «علوی فقیر امیر شاه» آمده (گنج ۲:

(D). ۸۰۳)



۵. پاکستان، اسلام آباد، همان ۷۱۶۱: نستعلیق پخته، ۱۱۱۸هـ. در دیباچه نام نگارنده نیامده، (ص ۵۴۵ - ۵۸۰) (گنج ۲: ۷۸۵). (E)

معرفی نسخه: المطلوب فی عشق المحبوب

تا به حال به جز این رساله اثری از ایشان در دست نیست. تعداد صفحات این کتاب ۲۱۲ است. فهرست ابواب و فصول رساله بدین سان است:

۱. باب اول در بیان عشق و این باب بر سه فصل مشتمل است.
۲. باب دوم در بیان دل و این باب بر دو فصل مشتمل است.
۳. باب سوم در حجاب‌های دل و این باب بر چهار فصل مشتمل است.
۴. باب چهارم در وصول الی الله و این باب بر چهار فصل مشتمل است.
۵. باب فضل الورع (فقط نویسنده نسخه B این باب را نوشته است، که هیچ فصلی هم ندارد).

اکنون به معرفی کوتاه از این ابواب و فصول می‌پردازیم

باب اول: در بیان عشق

فصل اول: در بیان ترغیب

مؤلف در فصل اول در مورد ترغیب خداوند متعال می‌گوید "چون ارواح را بیافرید همه نور قدسی پاک (و) با حیا بودند. از ارواح صفت عشق در وجود نمی‌آمد. زیرا که در عشق بی باکی و گستاخی می‌باید تا عشق از وجود عاشق پدید آید." و پس از آن می‌گوید: "بر آن بنا ارواح قدسی را از عالم علوی در عالم سفلی آوردند. و نفس سفلی را تعلق باو دادند. و هر دو را در یک قالب جای داد تا آن روح که صاحب حیا است بی باک و گستاخی از نور سفلی بیاموزد. و هر بار که این روح وطن قدیم خود و انس حق تعالی یاد کند از عشق آن بجوشد و به حق پیوندد و قالب را حجاب و لنگر بیندازد."

بیت:

ما عاشق آن کسیم کو عاشق ماست

ما عاشق کس بخوب رویی نشویم

(نسخه، B ص ۳)



سپس می نویسد: "که چون بنده من پیش آید مرا به یک دست من پیش آیم او را به یک گز و اگر پیش آید مرا به یک گز من پیش آیم او را به یک رش و اگر به یک رش پیش آید من پیش آیم او را شتابان. پس ای عزیز حق تعالی را در باب بنده چنین عنایت است؛ ترا شاید که هیچ ساعت از فکر و محبت وی خالی نباشی."

فصل دوم: در بیان محض عشق

نگارنده در فصل دوم در مورد عشق، معنی و میان اصحاب طریقت چستی عشق را بیان می کند: "ای عزیز عشق را از عشیقه گرفته اند. و عشیقه گیاهی است بر تنه هر درخت که پیچد، آن درخت را خشک کند. ای عزیز هر شی که عشق را در ابدان تن نحیف و ضعیف گرداند و دل و روح را منور گرداند، که خصال عشق است. اتفاق اصحاب طریقت و ارباب حقیقت است و عشق نزدیک، که اهم ترین مطلوب عشق رب العالمین است."

جای دیگر گفته است: "عشق عبارت از کمال محبت است. ای عزیز شهباز عشق صفات الله است، که در عبارت بیاید و کشف اسرار وی در قلم نشاید." در یک مقام دیگر می نویسد: "چنانکه در سلوک مشایخ طبقات است که اهل سُکْر و صحو بوده اند. و هر کسی به قدر حال خویش صفت عشق کرده که به حکم اتباع ایشان از ایشان مقتدی بود تا به از مبتدای بودن است بر آن بنا درین باب نوشته می آید." و در مورد تقاضای محبت وقتی توضیح می دهد، می گوید: "محبت بنده اعراض است از غیر الله. و دوم ذکر عبادت و خالی گردانیدن دل از غیر حق، مشغول بودن به ذکر حق، و مراقبه دایما."

بیت

یا تاج وصال دوست بر سر بنهم یا در ره جست و جوی او بسر بنهم

(نسخه، B، ص ۳)

نزد نگارنده کتاب، عشق و طلب همیشه باهم هستند و این طور بیان می کند: "ای عزیز عشق و طلب هر دو هم زاداند. هر کجا که طلب باشد عشق باشد. پس یک ساعت از طلب حق تعالی خالی مباش. ای عزیز ما اگرچه درد عاشقان نداریم، اما از محبت ایشان و ذکر ایشان خالی نه ایم. مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُمْ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ."



فصل سیوم: در زیادت و نقصان عشق

در فصل سوم وقتی پیرامون زیادت و نقصان عشق توضیح می‌دهد و به خصوص سالک مبتدی را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: "پس سالک مبتدی را شاید به هر مقام که بگذرد از نبی و ولی خود را بدان بیارد که از آن نبی و از آن ولی مرا مقام عالی تر است، نیاید که او از آن گستاخی از آن مقام فرود افتد و به مقامگاه کمال نرسد و نقصان عشق کرده باشد که آنرا سلب مزید گویند. و بعضی سالکان که مغالطه خورده‌اند درین مقام خورده‌اند." و درباره مصون ماندن از این نقصان می‌نویسد: "ای عزیز هر چه یحب الله است اقدام نماید تا مرید عشق گردد و هر چه لایحب الله از آن احتراز کند تا نقصان عشق نگردد."

باب دوم: در بیان دل

فصل اول: حقیقت دل

در فصل اول مؤلف حقیقت دل را بیان می‌کند. نخست تعریفش را می‌آورد: "بدانک حَدَّ القلب قطعه لحم صنوبری مودع فی الصدر، من جانب الایسر ذالک منبع الروح و معدنه." رباعی:

از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
صد نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید نامش دل شد

(مولانا، ۱۳۹۰، رباعی شماره ۵۲۰)

سپس درباره تمام بدن آدم می‌نویسد: "ای عزیز صورت آدم بر مثال کون است و دل مثل عرش و روح را محل استوی قلب است. چنانکه میان کون و عرش حجاب است میان روح و دل نیز حجاب است چون طبایع و نفس و هوا و شیطان و یا عوارضات و اخلاق ذمیمه تا از این حجاب نگذری به دل نرسی و تا از دل نگذری به روح نرسی. حق تعالی دل را دار الملک خوانده است، که قلوب اولیای دار ملکی. بیت:

آن دل که مرکب است دنیا دارد و آن جان که مجرد است عقبی دارد



نگارنده برای اثبات بیان خودش احادیث پیامبر هم می آورد: "حضرت رسالت (صلی الله علیه السّلام) می فرماید: "الْقَلْبُ بَيْتُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ". یعنی دل خانه حق است. سایل از حضرت رسالت (صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد. أین الله؟ فقال النبی (صلی الله علیه وسلم) فی قُلُوبِ عِبَادَةٍ.

فصل دوم: در بیان نام های دل

در فصل دوم نگارنده نام های دل را از دو زبان نام می برد و ویژگی دل و جان را می نویسد: "ای عزیز به عربی دل قلب است و به پارسی دل و آن دل را جانی است روحانی که آن جان دل حیوانات را نیست. و لیکن جان را که این نور است، در مقام صفا از محبت و عشق حالی دیگر است. که آن نور بصیرت و سر خوانند که آن دل آدمی را نیست جز اهل محبت را.

مثنویات

ابلهان تعظیم مسجد می کنند در خرابی اهل دل جد می کنند
مسجدی کآن اندرون اولیاست سجده گاه جمله است آنجا خداست

(مولانا، ۱۳۹۰، دفتر دوم، ص ۳۰۷)

سپس اهمیت دل را در شریعت بیان می کند: "چنانک شریعت با دل پایه تعلق به اقوال دارد، که "الشریعتُ اقوالی". دوم پایه متوسطه است به طریقت تعلق دارد که "الطریقتُ افعالی". سیوم پایه که نهایت است به باطن تعلق دارد که حقیقت است که "الحقیقتُ احوالی". بعد از آن مقام های دل را توضیح می دهد: "همچنان دل را سه مقام است. **اول روی دل** که آن را صدر خوانند و آن معدن ایمان... **دوم مقام فؤاد** است که آن متوسطه است. و آن مشاهده و محل رویت است و توکل و شکر و تعویض و فراست و خشوع و تقوی و انابت و خشیت و خوف و رجاء و ندامت و صبر و قابل انوار ربانی... **سیوم حبه القلب** است یعنی درون دل و محبت را که محبت گرفته اند از حبه القلب است هم برای مبالغت را در آورده اند محبت شده است...

باب سیوم: در بیان حجاب های دل

نگارنده پس از این که در بیان فصول وارد شود، نخست پیرامون دل یک توضیح داده که اگر سالک می خواهد به مقام مطلوب برسد، این جای برای دل چند تا



شرایط است: "ای عزیز دل مثال آینه است. و آینه را چهار چیز شرط است، تا عکس جمال در نظر آید یکی، روی آینه از زنگار مُصَفّی و دوم، صورت خارجی سیوم، روی مقابله جمال محبوب داشت. چهارم، عدم واسطه بنما تا اگر یکی از این چهار چیز نباشد جمال در نظر نیاید. پس از آن می گوید: "پس اول، سالک را روی دل از زنگ طبع حیوانی نفسانی و سَبّعی مُصَفّی باید کرد. دوم، آنکه محبوب حاصل باید کرد. سیوم آنکه روی دل مقابل جمال محبوب باید داشت. چهارم، در معرض مقابله غیر محبوب هیچ در دل نباید گردانید تا جمال محبوب در نظر آید."

فصل اول: در حجاب نفس

مؤلف در فصل اول درباره حجاب نفس می نویسد که چه چیزی باعث می شود بین محبوب و محب حجاب نفس حائل شود: "بدان ای عزیز آدمی را که آفریده اند به جمیع اوصافها آفریده اند چون قالب آدمی را حق تعالی بیافرید روح را از عالم علوی و نفس را از عالم سفلی در قالب آدم ترکیب کرده اند اگر نفس در آدم نبودی شهوت راندی و گندم گی خوردی." جای دیگر می گوید: "چنانچه مومن و کافر و جهود و ترسا و مُغ و مانند آن و همه نفس و دل یکی است. اما چهار صفت دارد. یکی، صفت اماره دوم، صفت لوّامه سیوم، صفت ملهمه چهارم، صفت مطمئنّه..."

فصل دوم: در بیان حجاب شیطان

نگارنده نخست راجع به حقیقت شیطان و پس از آن حجاب شیطان می نویسد: "أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْعَدُوِّ وَ جُنُودِهِ. ای عزیز خلقت ابلیس از نار است واصلان نار نور عُتُوق است ای تقوی عن حضرت الالوهیه چون نور حق تعالی کشف نار شد چنانچه در قرآن مسطور است، نار محض قهر است." جای دیگر می گوید: "حق تعالی چون ابلیس را بیافرید، چندین هزار سال عبادت کرد. به سبب عبادت از اسفل به اعلی بردند و خازن بهشت و معلم ملکوت گردانید."

فصل سیوم: در حجاب داری دنیا

در این فصل پیرامون حجاب داری دنیا بیان می کند و می گوید: "ای عزیز حق تعالی دنیا آفریده است صبح بدو نظر نکرد چنانکه هر که به دنیا به محبت بکرد و دست بدو زند او را سوی دوزخ کشد. و نیز عیب دنیا چندین نوع. پس از آن می گوید: "تَرَكْتُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ عِبَادَةٍ. یعنی ترک دنیا سر جمله عبادتها را. "بعد از آن در مورد کسانی که به دنیا سفر می کنند می گوید: "مسافران بر سه صفت اند. یک، صفت سفر سوی دنیا می کند و سرمایه ایشان دنیا است و سود ایشان معصیت و ندامت است. صفت دوم، سفر سوی عقبی می کنند و سرمایه ایشان طاعت است و سود ایشان بهشت است. و صفت سیوم، سفر می کند سوی حق در طلب حق می باشد و سرمایه ایشان معرفت و عشق است و سود ایشان دیدار حق است."

فصل چهارم: در بیان حجاب های خلق

در فصل چهارم وقتی حجاب های خلق را بیان می کند، می گوید: "چون طالب بخواهد که به حق رسد خود را از خلق باز دارد که. كُنْ مَعَ اللَّهِ وَدَعْ مَا سِوَى اللَّهِ. زیرا که آن مقدار که باخلق مشغول شود و نزدیک گردد آن قدر از حق باز ماند و دور گردد. پس طالب را هیچ بهتر از عزلت نیست تا از حجاب خلق میان او و میان حق است خلاص یابد." در ادامه می گوید: "از غیر ذکر دوست یعنی مدح خلق مشغول نگردد که ذکر الله حلال و ذکر غیره حرام. پس در ذکر حق چنان مشغول شود که یاد غیر از دل دوری برود."



باب چهارم: در بیان طریق الوصول الی الله

فصل اول: در بیان نیت و طهارت

مؤلف در این فصل نیت را خیلی اهمیت می دهد و بهتر از عمل می داند و می گوید: "أَمَّا نِيَّةُ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. ای ثَوَابُ الْعَمَلِ و قال ايضا "نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ". ای عزیز عمل جوارح را حدی و انقطاع است و عمل دل را نیت خوانند حدی و انقطاعی نه "پس از آن می گوید: "چنانکه خلود مومن در بهشت موجب نیت اوست و آن آنست که در دوام بودن در اسلام اگر حب عبادت

خلود بودی به قدر عبادت عمل جوارح لذت بهشت گرفتی و بعده خلودی نماندی و همچنین خلود کافر در دوزخ باعتبار نیت اوست و آن آنست دوام بودن در اسلام او در کفر. پس نیت مومن که عمل دل بهتر است از عمل جوارح است."

فصل دوم: در صلات

قبل از بیان مطالب دیگر نخست راجع به کلمه صلات می گوید: "بدان ای عزیز که اشتقاق صلات از صَلَّت است. و صلت چوب برهنه را گویند که بی پوست باشد و صلات بر دو وجه است. یکی ظاهر قلبی که آن را نماز رسمی و عادتی خوانند. یعنی زمانه آید بر امتان من که کلمه به طریق رسم گویند و نماز به طریق بیکار گزارند و بی دل گزارند چنانکه عادت است و بدانید که عادت به رسمی دیگر است و خدایی پرستی دیگر. "سپس قسم دیگر را بیان می کند: "دوم نماز باطن قلبی است چنانکه ذکر رفت که الصَّلَوةُ اِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ ای عزیز الصَّلَوةُ عَمَادُ الدِّينِ وَ الَّذينَ بِصِفَتِهِ النَّفْسُ الْاِنْسَانِيَّةُ عَنْ كُدُورَاتِ الشَّيْطَانِيَّةِ وَ الْخَصَائِصِ الْبَشَرِيَّةِ لَاعْرَاضِ الدُّنْيَاوِيَّةِ. پس ای عزیز صلات ستون دین است و دین پاک کردن نفس انسانی از کدورات شیطانی و خصایص بشری و گردانیدن روی از غرض های دنیاوی است و این تصفیه کشتن نفس را است."

فصل سیوم: در بیان اوراد

مؤلف کتاب در بیان اوراد می گوید: "ای عزیز عاشق از دو حال خالی نیست یا مجرد است یا عیال دار، به صفت هر یکی اوراد نبشته می آید تا بر اندازه حال خود هر کس به ورد خویش مشغول شود تا به مطلوب رسد و اگر نرسد نعوذاً بالله که آن در اوراد از جهت او بوده باشد. "جای دیگر ذکر کرده است: "اوراد از دو چیز است یکی توبه دوم انابت. "پس از آن می گوید: "و توبه را مشایخ بلخ پنج جزء معین کرده اند و آن تعلق به ظاهر افعال و جوارح دارد و این مقام پاکان است. یکی آنکه مدام با طهارت باشد. و دوم نماز به جماعت ادا کند. سیوم نوافل به قدر وسع بگزارد. چهارم تلاوت قرآن کند بدانچه تواند. پنجم هر روز ذکر می گوید و اگر یکی از این نکند خلل در اوراد افتد و نقصان حال او باشد."



فصل چهارم: در مکاشفه و تجلی

در فصل چهارم در باره مکاشفه و تجلی می گوید: "اما مکاشفه ای عزیز رفع حجاب را گویند که میان روحانی و جسمانی است که ادراک آن عالم به پنج حس ظاهر نتوان کردن، چنانکه چشیدن و بوئیدن و دیدن و شنیدن و حواس پنجگانه باطنی را در یابد." بعد از آن می گوید: "یعنی روحانی چنانکه ملایکه و ارواح شهداء و مشایخ و ابدالان و ارواح انبیاء و ملاقات خواجه خضر و مهتر الیاس صلوات الله علیهم اجمعین و ادراک آن نیز به پنج چیز است به عقل و دل و سر و روح و خفی و آن هر پنج عالم ملکوت که آن را عالم روحانی گویند." در مقام دیگر می گوید: "و بنده محدث و مکانی مقید به جهت بدان بنا می گویند: قطعه که رویت در دنیا ممکن نیست ای عزیز من نیز می گویم که رویت در دنیا به چشم سر ممکن نیست اما به چشم دل ممکن است."

باب پنجم: فضل الورع

نگارنده در آغاز باب پنجم هیچ توضیحی درباره ورع نداده و مستقیماً حدیثی در مورد ورع آورده است. هیچ مطلبی را به زبان فارسی ننوشته و بیشتر احادیث پیامبر را به زبان عربی نقل کرده است، و می گوید "قال حدثنا محمد بن الفضل قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا ابراهیم بن یوسف قال حدثنا ابو خوص عن سعید عن قتاله قال کان عبدالله بن مظفر یقول انک لتلقى الرجلین احدهما اکثر صوما و صلوة و صدقة و الآخر افضل من ثوابا فقیل له فکیف یکون ذالک قال هو اشد هما ورعا". (الطبری، ۱۹۹۵، ج ۲۸، ص ۲۶، ح ۲۶۱۶۶)

ویژگی های نثری - نگارشی

عمدتاً این رساله به نثر نوشته شده است. یکی از ویژگی های که متن این کتاب دارد، این است که نثرش در مواردی مسجع است، برای نمونه این مثال ها را می توان آورد:

- که در عبارت نیاید و کشف اسرار وی در قلم نشاید (نسخه A ص ۱۴)



- از مقام آدم صفی تا مقام محمد نبی (نسخه A ص ۴۴)؛
- بلکه مطیع و فرمان بر دارند و در کارند (نسخه A ص ۹۳).

علاوه بر نثر مسجع در این کتاب بعضی جاها برای اثبات و تاکید مطلب خودش مصرع یا بیتی از خودش می‌سراید. ولی بعضی از این ابیات به چشم می‌خورد که از جهت وزن و قافیه مشکل دارند برای اثبات از کتاب شاهد می‌آوریم:

عشق عبارت از قرب است همایی آفاق قرنی ای برادر
(نسخه A ص ۴۸)

ز بعد خاک شدن یا زیان بود یا سود بتقدم خاک شوم بنگرم چه خواهد بود
(نسخه A ص ۲۰۳)

باوجود این نمونه‌ها می‌توان گفت امیر ماه بهرائچی شاعر هم بوده است اگرچه به جز این دو شاهد به نمونه دیگری نمی‌توان استناد کرد. از شعر ایشان آشکار می‌شود که ایشان از مولانا خیلی تاثیر پذیرفته است، اول این که وی در نسخه در مقامات مختلف از ایشان رباعی و ابیاتی را آورده و این که در مضمون نسخه خطی هم بیشتر از ایشان اثر گرفته است، همچنان که در مفهوم غزل ایشان پیدا است. اول دو بیت از غزل ۵۲۴ مولانا به عنوان شاهد می‌آوریم:

بیگاه شد بیگاه شد خورشید اندر چاه شد خیزید ای خوش طالعان وقت طلوع ماه شد
(مولانا، ۱۳۸۰، غزل ۵۲۵)

بیگاه شد بیگاه شد خورشید اندر چاه شد یا چون درخت موسی ای که او مظهر الله شد
ای روز تو حشری مگر وای شب شب قدری مگر یا چون درخت موسی ای که او مظهر الله شد

غزل اول

عشق رسید و مُلک دل بگرفت در دل شاه شد
و از نور و جهت تمّه فقرش گشت فهو الله شد
و آنک خلافت شد مقرر بر قلوب عاشقان
پس حکم بنده در حقیقت حکم حکم الله شد
احوال ذاتی و صفاتی مقترن شد شطح دل

اوصاف وصفی محو گشت حکم ذات شاه شد
 پس نور قدسی شد مصور در عیون عاشقان
 اجرام علوی هم مجسم گشت پس همراه شد
 پس هو بگفتند عاشقان هو را بدیدند هو شدند
 پس کشف‌ها سرها از نظم میر ماه شد

(نسخه، A ص ۸۱)

شاعر در پیروی از مولانا تحت تأثیر غزل ۳۱۱۵ که در زیر دو بیت آن را می-آوریم، غزلی سروده است:

زهی بخت و زهی دولت که در یابد چنین کند امروز مردانه عجایب طرفه بازاری
 در آن دریای بی پایان شوی مطلق سراسر همه آن شو چرا آئی بده دل را به دلداری

غزل دوم

قبل از این که اشعار زیر را نویسد گفته است "صاحب رساله راست شعر" که با این طریق معلوم می‌شود ابیات ذکر شده از آن صاحب رساله است.

بخوردم از کف دلبر شراب عشق انواری
 مکاشف شد علوم من لدناء اسراری
 علوم عشق چون حق است پیش سبق می‌خوانیم
 دلم چون لوح محفوظ است حروف عشق نگزاری
 جمال حق چو در دل می‌شود ظاهر کند واجب
 رخ دل را برای دوست خود دادی به پنداری
 شود عادت به بیداری پس آنکه خواب چون آید
 حجاب از پیش خیزد ببینی آنچه دلداری
 همای مرغ لاهوتم بدیده از سطح این خاکی
 بعرض حق رسیدم چون بکردم سجده به آزاری
 ندا آمد که ای عشق جمالی پاک می خواهی
 نکردی منکر از من در بلاء عشق هشدار



بچشم دل امیرم جمالی دوست خود بدست
 توهم بینی ز روی دل اگر زنگار برداری
 شرط برهنه بودن شکم خالی و جگر تشنه
 حدیث عشق است این چنین اندر کتاب داد براری

(نسخه A ص ۲۰۲ و ۲۰۳)

در آغاز مطلب جدید، اول «ای عزیز» می‌نویسد

- ای عزیز حق تعالی چون ارواح را بیافرید همه نور قدسی پاک (و) با حیا بودند. از ارواح صفت عشق در وجود نمی‌آمد. (نسخه A ص ۴)
- ای عزیز مهتر آدم صلوات الله سلام علیه که سلطان عشق روی نمود آن روزی که عشق از بهشت بیرون آوردند و در دنیا غریب و از تنها فرود فرستاد. (نسخه A ص ۲۸)

ویژگی‌های رسم الخط و نگارشی اثر

از خصائص زبانی این رساله وجود آثار لهجه خاصی در آن است که در بخش ویژگی‌های سبکی و دستوری بیشتر توضیح می‌دهیم.

تبدیلات آوایی

منظور از تبدیلات آوایی، ابدال، حذف، ادغام است. ذیلاً برای هر یک از این موارد، نمونه‌هایی از متن کتاب می‌آوریم.

الف: ابدال

۱. تبدیل مصوتها

آ=آ: در موارد متعدد جنج (چنانچ یا چنانچه) صفحه ۴۲ و A۴۳، ۶ و B۱

ا=ای: فریشه (فرشته) ۶۳ و A۶۶،

ای=ا: پش (پیش) ۹ و A۲۱، ۱۱ و B

ا=ی: توریت (تورات) A۴۷، C۲۴، D۱۲۰، توریه (تورات) B۱۶

۲. تبدیل حروف

و = ب: نهشته (نوشته) ۱۷ و A۲۲، B۱۳، E۵۴۶
 چ = ج: جه (چه) ۱۰ و A۱۱، چهار (چهار) A۴، انج (آنچه) ۲۱ و A۳۰، جند (چند) A۵۰، جنین (جنین) ۴۵ و A۷۳، B۱۱
 ب = پ: بایه (پایه) A۸۵، اسپ (اسب) ۱۹ و A۱۲۸، بارسای (پارسائی) A۷۳، ۸، B، برده (پرده) A۸۶، بس (پس) ۳ و A۴
 ز = ژ: بزمرد (بزمرد) A۱۱۹، C۱۳۱، کزدم (کژدم) A۱۰۹
 ه = ت: دعوه (دعوت) A۵، سعاده (سعادت) A۱۰، شریعه (شریعت) A۱۷۰، عبادۀ (عبادت) A۱۹۶. لذۀ (لذت).
 ف = پ: سپید (سفید) E۵۵۸، پارسی (فارسی) E۵۶۲.

حذف

چنانک (چنانکه) A۳۸، C۶۶، آنچ (آنچه) A۳۷، ازین (از این) ۳ و A۱۳، انست (آن است) ۱۶ و A۱۷، زیرانک (زیرا آنکه) A۷۰.

ادغام

داود (داوود) ۳ و A۱۰.

روش نوشتن مؤلف و کاتب

کاتب اثر احتمالا برخی از تعبیرات رسم الخطی، کم دقتی ها به خرج داده است از

آن جمله اند:

الف: کلمه ها

آ = ا: اسمان (آسمان) A۹، D۱۳۵، امد (آمد) A۹، اماس (آماس) B۱۴، آئینه (آئینه) C۲، D۱۲۶، الوده (آلوده) امانی (آمانی) C۱۰۷، اداب (آداب) D۱۱۴، اشنا (آشنا) ۱۰۵.

آ = آ: نردبان (نردبان) D۹۶

ف = ق: یوسق (یوسف) A۲۹، نحیق (نحیف) A۲۰.

ق = ف: لایف را (لایق) A۱۰، بحف (بحق) A۹، ۷، ۸ و B۱۱.



گ = ک: کشت (گشت) A۲۵، کونه (گونه) A۲۷، گردد (گردد) A۳۲، ۷
B، کستاخی (گستاخی) E۵۴۵.

بعضی جا ها دو سه کلمه را باهم چسپیده می نویسید از جمله:

یکسو، ۲۲ C، یکیکیک (یکک به یکک) B۳۳، یکسعات (یکک ساعت) B۴۳،
دیوانگانرا (دیوانه گان را) D۱۱۹.

اما در برخی جا ها که باید یک کلمه به فعل ملحق باشد جدا نوشته است:

به بینی (بینی) A۱۲، نه بیند (نبیند) C۱۱۱، به برد (بررد) D۱۷۴، نه بیند (نبیند)
A۱۱۲.

ب: کاربرد واژه های خاص

کُفرایانی (کافران) ۱، شمان (شما) A۹، بعده خلودی، A۱۴۳، لیشان (ایشان) ۱۴۵
A، بیکار، A۱۶۱، بی دل A۱۶۱، ساعت فساعت A۱۷،

ویژگی نگارشی - سبکی

در بعضی مقام ها بجای فعل، مصدر را آورده است. از جمله:
(گردانیدن). گرانیدند A ۱۱۱.

نتیجه گیری

• المطلوب فی عشق المحبوب، اثر سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه بهرائچی،
مشمول بر پنج باب است که محور اصلی آنها، بیان مطالب عرفانی است و برای
پژوهشگرانی که مایل به کاوش زوایای متن و آثار عرفانی قرن هشتم هستند،
منبع ارزشمندی است. این کتاب، با ذکر مطالب قرآنی و روایی و نیز اشعاری
که به عنوان شاهد مثال به تناسب فصول و عناوین آورده است؛ به غنای اثر
افزوده است.

- قلم نویسنده نزدیک مرتب کردن از نثرهای مرسل و مسجع است.
- نگارنده مطالبی که در اهمیت و معرفی قلب شایان توجه است.

کتاب نامه

- جهونسوی، سید معین الحق، منبع الانساب، مدرسه فیضان مصطفی زهره باغ، نئی آبادی، علی گره، ۱۴۳۴.ق.
- چشتی، عبد الرحمن، مرآة الاسرار، ضیا القرآن پبلی کیشنز گنج بخش، لاهور، ۱۴۱۴.ق.
- الطبری، ابن جریر، جامع البیان، تحقیق، الشیخ خلیل المیس، ضبط و توثیق و تخریج، صدقی جمیل العطار، ۱۹۹۵ م.
- علوی، معین احمد، تذکره صوفیائی بهرائچ، تاج گرافکس، بهرائچ، ۱۴۳۶.ق، چاپ دوم.
- مجددی، محمد اقبال، در تذکره علماء و مشایخ پاکستان و هند، آر.آر. پرنترز، لاهور، ۱۴۳۵.ق، چاپ اول.
- محمد عبد الجبار خان صاحب، محبوب ذی المنن تذکره اولیاء دکن، حسن پرس، تا ۱۳۳۲.ق، چاپ اول.
- مولانا، جلال الدین محمد مولوی، کلیات شمس تبریزی، چاپ نشر پیمان تهران، ۱۳۸۰.ش، چاپ سوم.
- ---، مثنوی مولوی، رینوالد ا. نیکلسون، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۹۰.ش، چاپ پنجم.
- نظامی، خلیق احمد، تاریخ مشایخ چشت، چاپ، ندوة المصنفین اردو بازار دهلی، ۱۴۰۵.ق، چاپ دوم.

